

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال چهارم ♦ شماره ۷ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۷  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۱/۲۱ ♦ صفحات: ۶۳-۷۹

## بررسی و تبیین ارکان بدعت از منظر قرآن و سنت

مرتضی مختاری\*

سید حسن آل‌مجدد شیرازی\*\*

### چکیده

از مهم‌ترین مسائل در باب بدعت، مسئله ارکان بدعت است که افراط و تفریط و برداشت‌های نادرست از آن، موجب انحراف در جوامع اسلامی می‌شود. این مقاله با هدف جلوگیری از این افراط و تفریط‌ها، معیارهای بدعت را از منظر قرآن و سنت بررسی می‌کند. در آثار و منابع اندیشمندان اسلامی، نداشتن اصل در دین، حادث بودن، انتساب دادن به دین، قصد داشتن، اشاعه، مداومت، مخالفت داشتن با مقاصد شریعت و نبود فعلی در سه قرن نخست، از ارکان بدعت شمرده شده‌اند؛ بعد از بررسی آیات و روایات، به این نتیجه رسیدیم که نداشتن اصل در دین، حادث بودن، کم یا زیاد کردن در دین، انتساب به دین و التفات داشتن را می‌توان، رکن بدعت دانست و اموری همانند اشاعه، مداومت، مخالفت داشتن با مقاصد شریعت و نبودن در سه قرن نخست را، اگرچه برخی رکن دانسته‌اند، ولی در واقع از ارکان بدعت نیستند.

کلیدواژه: ارکان بدعت، قرآن و سنت، احداث، لا اصل له.

---

\* کارشناس ارشد کلام اسلامی از موسسه امام صادق علیه السلام و فارغ التحصیل موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت علیهم السلام.

\*\* استاد حوزه علمیه قم و موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت علیهم السلام.

## مقدمه

بدعت از جمله مهم‌ترین مفاهیم اسلامی است. این مقاله به دنبال بیان ارکان بدعت است. آنچه ما را به این تحقیق واداشته، افراطها و تفریط‌هایی است که در باب سنت و بدعت صورت گرفته است. این انحرافات به‌گونه‌ای است که در مواردی، اشخاص، مخالفین خود را تا مرز تکفیر رسانده‌اند. با تعیین معیارهایی از منظر قرآن و سنت، می‌توان مانع این افراطها و تفریطها شد. در خصوص ارکان بدعت کتاب مستقلمی نوشته شده است؛ البته در برخی منابع که درباره بدعت نوشته شده (از جمله البدعه آیت‌الله سبحانی و معیار البدعه چیزانی و الاعتصام شاطبی)، به صورت ضمنی به بیان ارکان بدعت نیز پرداخته‌اند. تفاوت‌های این مقاله با سایر مقالاتی که در این زمینه نوشته شده‌اند، در سه محور است.

۱. کتاب‌هایی که در باب بدعت نوشته شده، به زبان عربی و مفصل هستند؛ اما این نگاه‌ها به زبان فارسی است و در آن سعی شده، با بیانی شیوا و مختصر و بدون پرداختن به بحث‌های مقدماتی و... ممحض در بررسی ارکان بدعت باشد، تا مانع از خسته و بی‌حوصله شدن مخاطب گردد.

۲. این تحقیق، معیارهای بدعت را از منظر قرآن و سنت مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

۳. این پژوهش، ارکان بدعت را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ اما دیگر آثار بدعت را نیز به‌طور کلی بحث کرده و ارکان بدعت در ضمن مباحث دیگر، مورد بررسی قرار گرفته است.

## معنای بدعت

بدعت در لغت به معنای ایجاد چیزی که نبوده، است<sup>۱</sup> و در آن فرقی بین امور دینی و غیر دینی نیست. در تعریف اصطلاحی بدعت، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ برخی در این زمینه متشدد و برخی متسامح هستند؛ برخی بدعت را در امور عادی هم ممکن می‌دانند<sup>۲</sup> و عده‌ای آن را مختص به امور دینی می‌دانند؛<sup>۳</sup> برخی بدعت را یک قسم

۱. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۸، ص ۶؛ فیروزآبادی، محمد، القاموس المحیط، ص ۷۰۲.

۲. غامدی، سعید، حقیقة البدعة وأحكامها، ج ۱، ص ۲۵۶.

۳. «بدعت در امور عبادی شامل اعتقادات و افعال جوارحی می‌شود که به اتفاق علما، بدعت در هر دوی آنها راه دارد.

می‌دانند و می‌گویند: بدعت آن چیزی است که در دین، اصلی برای آن نیست؛<sup>۱</sup> عده‌ای بدعت را به دو قسم تقسیم می‌کنند و آنچه را که مطابق دین است را ممدوحه و آنچه را که مخالف دین است را مذمومه نامیده‌اند؛<sup>۲</sup> عده‌ای نیز بدعت را به پنج قسم تقسیم می‌کنند که در این تقسیم، بدعت به احکام تکلیفیه (واجب و مستحب و مباح و مکروه و حرام)، تقسیم می‌شود.<sup>۳</sup> آیت‌الله سبحانی در کتابی که در رابطه با بدعت نگاشته‌اند، به شانزده تعریف از علمای شیعه و سنی درباره بدعت اشاره می‌کنند.<sup>۴</sup> با دقت در تعاریف مختلف<sup>۵</sup> و نگاه به ادله<sup>۶</sup> می‌توان گفت که بدعت، تصرف در دین است؛ در جایی که

شاطبی برای این نوع از بدعت به مذهب قدریه و مرجئه و خوارج و... مثال می‌زند؛ (شاطبی، ابراهیم، الاعتصام، ج ۱، ص ۴۷؛ ج ۲ ص ۴۱۶)؛ «آیت‌الله سبحانی به‌کار بردن واژه بدعت در امور عادی را صحیح نمی‌داند»؛ (سبحانی، جعفر، البدعة مفهومها حدوها و آثارها و موارد، ص ۷۵)؛ «جیزانی این اختلاف را، اختلاف لفظی می‌داند و می‌گوید: مقصود هر یک از عادات غیر از چیزی است که دیگری آن را اراده کرده است»؛ (جیزانی، محمد بن حسین، معیار البدعة ضوابط البدعة علی طريقة القواعد الفقهية، ص ۲۰۴-۲۰۳).

۱. ابن‌رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم والحکم، ج ۲، ص ۱۳۱.  
 ۲. ابن‌جوزی، عبدالرحمن، تلبیس ابلیس، ص ۲۸-۲۶؛ سیوطی، جلال‌الدین، حقیقه السنة والبدعة الأمر بالاتباع والنهی عن الابتداع، ص ۹۱؛ ابن‌رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم والحکم، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ابن‌عساکر، علی، تبیین کذب المفتری فیما نسب إلى الإمام أبي الحسن الأشعري، ص ۹۷؛ جیزانی، محمد، معیار البدعة، ص ۸۰-۷۹؛ غزالی، محمد، إحياء علوم الدين، ج ۲، ص ۳؛ ابن‌اثیر، مبارک، النهاية في غريب الحديث والأثر، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ابن‌حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۴، ص ۲۵۳؛ همان، ج ۱۳، ص ۲۵۳.

۳. قرافی، احمد، أنوار البروق في أنوار الفروق، ج ۴، ص ۲۷۸ و ۲۱۹؛ السلمی‌الدمشقی (سلطان‌العلماء)، عزالدین، قواعد الأحكام في مصالح الأنام، ج ۲، ص ۲۰۴؛ نووی، یحیی، تهذیب الأسماء واللغات، ج ۳، ص ۲۲؛ زرکشی، محمد، المشور فی القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۲۱۹؛ هیتمی، ابن‌حجر، الفتاوی‌الحدیثية، ص ۱۰۹؛ سیوطی، عبدالرحمن، الحاوي للفتاوي، ج ۱، ص ۲۲۱؛ سخاوی، محمد، فتح المغیث بشرح ألفية الحديث، ج ۳، ص ۱۶۰.

۴. سبحانی، جعفر، البدعة مفهومها، حدوها و آثارها، ص ۳۰-۲۶.  
 ۵. «البدعة ما احدث مما لا اصل له في الشريعة يدل عليه»؛ (ابن‌رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم والحکم، ص ۱۶۰)؛ «ما احدث و ليس له اصل في الشرع و يسمى في عرف الشرع بدعة»؛ (ابن‌حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۵، ص ۱۵۶؛ همان، ج ۱۷، ص ۹)؛ «البدعة ما احدث علی خلاف امر الشرع و دليله الخاص او العام»؛ (ابن‌حجر هیتمی، احمد، الفتح المبین بشرح الأربعين، ج ۱، ص ۴۷۶)؛ «بدعة زيادة في الدين او نقصان منه من اسناد الى الدين»؛ (شريف مرتضى، علی، الرسائل، ج ۲، ص ۲۶۵)؛ «البدعة الحدث في الدين و ما ليس له اصل في الكتاب و السنه»؛ (طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، ج ۴، ص ۲۹۸)؛ «البدعة ادخال ما علم انه ليس من الدين في الدين و لك يفعله بانه امر من الشارع»؛ (محقق آشتیانی، محمد حسن، بحر الفوائد، ص ۸۰)؛ «البدعة ادخال ما ليس من الدين في الدين»؛ (امین، سيد محسن، كشف الارتیاب، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۹۴).

۶. «و رهبانية ابتدعوها ما كتبناهم الا ابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعايتها»؛ (سوره حدید، آیه ۲۷)؛ «ان افضل الهدی هدی محمد و شر الامور محدثاتها و كل بدعة ضلالة»؛ (ابن‌حنبل شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۱۰)؛ «كل محدثة بدعة و كل بدعة ضلالة»؛ (ابن‌حنبل شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۲۷ و ۱۲۶)؛ «ما احدثت بدعة الا ترك بها سنة»؛ (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۴؛ همان، ج ۸۴، ص ۱۰۱)؛ «من غش أمی فلعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين قالوا یا رسول الله ﷺ و ما الغش قال أن يتدع لهم بدعة فيعمل بها»؛



اصلی در دین ندارد و به دین استناد داده شود؛ بر اساس تعریفی که ارائه کردیم، به بررسی معیارها و ارکان بدعت می‌پردازیم.

## ارکان بدعت

در منابع و آثار مربوط به بدعت، ارکانی را برای بدعت بیان کرده‌اند که عبارت‌اند از: نداشتن اصل در دین، کاستن یا افزودن در دین، انتساب به دین، التفات و توجه داشتن به اینکه آن عمل بدعت است، اشاعه، مداومت، مخالفت داشتن با مقاصد شریعت و نبود فعلی در سه قرن اول؛ در ادامه هر یک از این ارکان ادعایی را به‌صورت جداگانه، از منظر قرآن و سنت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### نداشتن اصل در دین

از جمله ارکانی که برای بدعت مطرح شده، نداشتن اصل در دین است. این رکن با رکن بعد تفاوت‌هایی دارد؛ از جمله اینکه در آن به ریشه‌ی دینی نداشتن یک فعل توجه می‌شود؛ لکن در رکن بعد، افزوده شدن آن فعل به دین، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ در واقع این رکن همانند مقدمه‌ای برای رکن بعد است. وجود این رکن به‌وضوح در تعریف بدعت دیده می‌شود و بسیاری از علما به آن تصریح کرده‌اند.<sup>۱</sup> آیات و روایات زیادی بر این رکن دلالت دارند که در اینجا به برخی از آنان اشاره می‌شود. در آیه ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ...﴾<sup>۲</sup> افترا زدن به خدا (که همان بدعت است)، مورد نکوهش قرار گرفته است؛ همان‌طور که از معنای افترا<sup>۳</sup> و کذب معلوم است، در این موارد چیزی که واقعیتی ندارد، به‌عنوان واقع جلوه داده می‌شود؛ بنابراین زمانی که امری ریشه در دین داشته باشد، افترا نخواهد بود؛ اگر امری که در دین است را به خدا نسبت دهیم، از آنجا که کذب نیست افترا نخواهد بود. آیه ﴿...وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ

(سیوطی، جلال‌الدین، جمع الجوامع أو الجامع الكبير للسيوطي، ص ۲۳۶۶۳).

۱. ابن‌رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم الحکم، ص ۱۶۰؛ ابن‌حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۵، ص ۱۵۶؛ همان، ج ۱۷، ص ۹؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۹۸؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۰۳-۲۰۲.

۲. «چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ بسته و یا آیات او را تکذیب می‌کند»؛ (سوره انعام، آیه ۲۱).

۳. «الافتراء: الكذب في حق الغير بما لا يرتضيه»؛ (عسکری، حسن، معجم الفروق اللغویة بترتیب وزیادة، ص ۴۴۹).

هم الکافرون»<sup>۱</sup> بیان می‌دارد که نباید برخلاف حکم خداوند حکم کرد و آن را در مقابل حکم خدا قرار داد. از آنجا که حکمی که ریشه در دین دارد حکم خدا است، معلوم می‌شود که آیه، حکمی را مذمت می‌کند که ریشه در دین نداشته باشد. آیه «ان الحكم الا لله»<sup>۲</sup> نیز، حکم را مختص به ذات باری تعالی می‌داند؛ یعنی هر حکمی که از طرف خدا نیست و ریشه در دین ندارد مردود است. در احادیث نبوی نیز، عباراتی وجود دارد که بر این اصل دلالت دارند. احادیث «... شر الامور محدثاتها و کل بدعة ضلالة»<sup>۳</sup> و «من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد»<sup>۴</sup> و «کل محدثة بدعه و کل بدعة ضلالة»<sup>۵</sup>، نمونه‌ای از این احادیث هستند. کلمه "محدث" یا "احداث" در این روایات، از ریشه "حدث"، ضد قدیم و به معنی امری جدید و نو است.<sup>۶</sup> ابن منظور در لسان العرب، در توضیح ماده حدث، روایت «شر الامور محدثاتها» را می‌آورد و می‌گوید: مقصود از حدث، چیزی است که در کتاب و سنت و اجماع شناخته شده نباشد.<sup>۷</sup> ابن حجر در ذیل روایت «من احدث فی امرنا» می‌گوید: مقصود چیزی است که ایجاد شود و در دین اصلی نداشته باشد؛<sup>۸</sup> بنابراین عملی که ریشه در دین داشته باشد، بدعت بر آن صدق نمی‌کند.

اصل در دین می‌تواند خاص یا عام باشد؛<sup>۹</sup> چراکه در عمومات، اگرچه تصریح بر عمل نشده، ولی به صورت عام، آن عمل را در بر می‌گیرد؛ به عنوان نمونه، وقتی شخصی برای دفاع از اسلام، سلاح به دست می‌گیرد و به جنگ دشمنان دین می‌رود، به او بدعت گذار نمی‌گویند؛ اگرچه از ابزار روز مثل تفنگ یا نارنجک و... استفاده کند؛ چراکه آیه شریفه «و اعدو لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل و ترهبون به عدو الله و

۱. «آنها که به احکامی که خدا فرستاده حکم نمی‌کنند کافرنند»؛ (سوره مائده، آیه ۴۴).

۲. «فرمان جز از آن خدا نیست»؛ (سوره انعام، آیه ۵۷).

۳. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۱۰.

۴. «نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۳۳»؛ (کسی که در امر ما (دین)، چیزی ایجاد کند که قبلا نبوده، پس آن کار مردود و غیر مقبول است»؛ (ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۷۰).

۵. «تمام آنچه که حادث و جدید است بدعت هستند و هر آنچه که بدعت است، ضلالت است»؛ (ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۲۷-۱۲۶).

۶. زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۱۸۹.

۷. «وهي ما لم يكن معروفا في كتاب، ولا سنة، ولا إجماع»؛ (ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۲، ص ۱۳۱).

۸. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۵، ص ۱۵۶؛ همان، ج ۱۷، ص ۹.

۹. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۵۴.



عدوکم...»<sup>۱</sup>، به صورت عام او را در بر می گیرد. بالاتر از آن اینکه، افعال و اعمالی که اصلی برای آنها در شرع وجود دارد و مشروع هستند را اگر به صورت خاصی مقید کنیم که برای این تقیید اصلی در دین نیست، باز هم بدعت محسوب می شود؛ به عنوان نمونه، اصل نماز امری مشروع است؛ اگر کسی مقید شود که نماز را در زمان خاص یا با حالت خاصی بخواند و این را به دین نسبت دهد، این کار او بدعت محسوب می شود؛ چراکه برای اثبات آن قید، اصلی عام یا خاص وجود ندارد. جیزانی در این باره بیان می دارد که عمل مشروع، با سه شرط بدعت می شود که عبارت اند از: ۱. اظهار عمل و اشاعه آن در منظر مردم ۲. مداومت و التزام بر عمل ۳. اعتقاد به فضیلت آن عمل.<sup>۲</sup>

### کاستن یا افزودن در دین

از جمله ارکانی که برای بدعت مطرح شده، این است که چیزی را به دین اضافه یا از دین کم کنیم. بزرگان دین با عنوان زیادت و نقصان در دین، یا حادث بودن، از این رکن یاد کرده و آن را از ارکان بدعت شمرده اند.<sup>۳</sup> آیات متعددی از قرآن این کار را مذمت فرموده است. در آیه شریفه «قل ۛ الله اذن لکم ام علی الله تفترون»<sup>۴</sup>، با استفهام توبیخی کسانی که حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می کردند، مواخذه می کند و می گوید: بگو آیا خدا به شما اذن داده یا بر خدا افترا می زنید؟ کلمه افترا در این آیه به معنای نسبت کذب دادن است؛<sup>۵</sup> از جمله آیاتی که دلالت بر مذمت اضافه کردن به دین را دارد، آیه ۷۹ سوره بقره است. خداوند در این آیه می فرماید: وای بر آنان که کتاب را با دستان خود می نویسند و سپس می گویند: این کتاب از سوی پروردگار است.<sup>۶</sup> این آیه به یهودیانی که نوشته های خود را برای منافع کوچک دنیایی به خدا نسبت می دادند، و آن را به جای کلام خدا قلمداد می کردند، وعده عذاب می دهد.<sup>۷</sup> قرآن کریم در آیه ای دیگر می فرماید:

۱. «آماده کنید برای جنگ با ایشان آنچه در توان دارید، از نیرو و اسبان بسته شده که با آن دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانید»؛ (سوره انفال، آیه ۶۰).

۲. جیزانی، محمد، قواعد معرفة البدع، ص ۵۲.

۳. جیزانی، محمد، قواعد معرفة البدع، ص ۱۸.

۴. سوره یونس، آیه ۵۹.

۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، تنویر المعباس من تفسیر ابن عباس، ص ۱۷۶.

۶. «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدبهم ثم یقولون هذا من عند الله...»؛ (سوره بقره، آیه ۷۹).

۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲، ص ۲۶۷؛ رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱،

ریاضتی که مسیحیان، خود آن را بدعت نهادند و ما آن را برای آنان نوشته بودیم؛ ما تنها برای آنان رضوان خدا را نوشتیم که حق آن را هم رعایت نکردند.<sup>۱</sup> در این آیه، از واژه بدعت استفاده شده و نسبت دادن غیر دین به دین را بدعت خوانده است؛ در واقع رهبانیت مسیحیان که از جانب دین نبود، ولی آن را به دین نسبت می‌دادند، در این آیه مورد مذمت قرار گرفته است. در مورد «*الا ابتغاء رضوان الله*»<sup>۲</sup>، دو وجه مطرح شده است: عده‌ای آن را استثناء منقطع گرفته و گفته‌اند: معنای آیه این است که ما برای آنان، رهبانیت را ننوشتیم؛ بلکه رضوان الهی را نوشته بودیم؛<sup>۳</sup> عده‌ای دیگر آن را استثناء متصل گرفته<sup>۴</sup> و گفته‌اند: خداوند اصل رهبانیت را برای آنان قرار داده بود؛ اما آنها در آن بدعت قرار داده و حق آن را رعایت نکردند. در برداشت اول، اصل رهبانیت و در برداشت دوم، دخل و تصرفاتی که در رهبانیت از جانب مسیحیان انجام شده، بدعت شمرده شده است. طبق هر دو برداشت از آیه شریفه، اضافه کردن به دین، بدعت و مورد نکوهش است. در روایات نیز، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تعبیر مختلف از احداث در دین، منع فرموده‌اند.<sup>۵</sup> ایشان در روایتی می‌فرمایند: برحذر باشید از امور حادث؛ چراکه هر حادثی بدعت و هر بدعتی ضلالت است.<sup>۶</sup>

### انتساب به دین

از جمله ارکان بدعت، نسبت دادن امر غیر دینی به دین است؛ لذا اگر شخصی امری غیر دینی را انجام دهد، ولی آن را به دین نسبت ندهد، به آن کار بدعت نمی‌گویند. روایت «فی امرنا هذا»، بر این رکن دلالت دارد. در این روایت، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدعت را

ص ۱۵۳؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تفسیر الراغب الأصفهانی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۱. «و رهبانیت ابتدعوها ما کتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعایتها»؛ (سوره حدید، آیه ۲۷).

۲. سوره حدید، آیه ۲۷.

۳. زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۴۸۲؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۵، ص ۱۹۰؛ نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر النسفی، ج ۳، ص ۴۴۳.

۴. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، ج ۱۷، ص ۲۶۳؛ ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۹.

۵. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۴؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۴۳؛ ابن ماجه قزوینی، محمّد، سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۷؛ ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۸۱.

۶. «... وَإِنَّا كُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»؛ (ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن ابی داود؛ ج ۴، ص ۲۰۱)؛ (ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۸).



امری مردود معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: کسی که در امر ما چیزی ایجاد کند که قبلاً نبوده، پس آن کار مردود و غیر مقبول است.<sup>۱</sup> در این روایت، مقصود از کلمه «امرنا» دین<sup>۲</sup> و مقصود از «مالیس منه»، چیزی است که در کتاب و سنت وجود ندارد.<sup>۳</sup> پیامبر اکرم ﷺ با عبارت‌های مختلف این رکن را بیان داشته‌اند. مسلم نیشابوری از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: هر کس عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد، آن عمل مردود است.<sup>۴</sup>

### التفات داشتن

از جمله ارکانی که برای بدعت بیان شده، التفات داشتن یا همان قصد است؛ یعنی شخص مبتدع، خود بداند که دارد چیزی را به دین اضافه می‌کند. با وجود روایاتی چون «إنما الأعمال بالنیات، وإنما لكل امرئ ما نوى، فمن كانت هجرته إلى دنیای صیبها، أو إلى امرأة ینکحها، فہجرته إلى ما ہاجر إلیه»،<sup>۵</sup> که همانند آن در منابع شیعه<sup>۶</sup> و سنی<sup>۷</sup> فراوان است، بی‌شک از کسی که نسبت به بدعت بودن امری التفات ندارد، حکم مبتدع برداشته شده و گناهی بر او نیست. جیزانی نیز این شرط را قبول دارد و در مورد شخصی که به خاطر اشتباه دچار بدعت شده می‌گوید: اگر حکم بر او مشتبه نبوده و اصلاً نمی‌دانسته که این کار او بدعت است، او همانند مجتهد معظی معذور است؛<sup>۸</sup> پس از اثبات معذور بودن مبتدع جاهل، این بحث مطرح می‌شود که آیا اطلاق مبتدع بر چنین شخصی صحیح است یا نه؟ بحث در این جا مبنایی می‌شود؛ اگر گفته شود لفظ احداث و افترا که در

۱. «مَنْ أَخَذَتْ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۴)؛ (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۴۳).

۲. لهیمید، سلیمان، قرۃ العینین فی شرح أحادیث مختارة من الصحیحین، ص ۵۵.

۳. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۲۱.

۴. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۷۰؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۳۳.

۵. «مانا اعمال در گرو نیت‌ها است. برای هر شخصی آن چیزی است که نیت آن را داشته است. کسی که هجرتش برای دنیا است به آن می‌رسد؛ یا کسی که هجرتش برای ازدواج با زنی است، به آنچه که برای آن هجرت کرده خواهد رسید»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶).

۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹ و ۲۱۱؛ احسانی، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۳۲؛ نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۹۰.

۷. ابن‌ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۴۱۳؛ ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۲۶۲؛

ابن حبان، محمد، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۲۱۱؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۱۷.

۸. جیزانی، محمد، معیار البدعه، ص ۱۲۶.



آیات و روایات آمده،<sup>۱</sup> بدون قصد محقق نمی‌شوند، در این صورت نمی‌توان کسی که قصد نداشته را مبتدع دانست، و اگر گفته شود که این الفاظ می‌تواند بدون نیت هم محقق شود، اطلاق مبتدع بر کسی که قصد نداشته صحیح است؛ اگرچه به خاطر توجه نداشتن، حکم بدعت‌گذار از او برداشته شده و عقابی ندارد. محقق آشتیانی قصد را در اطلاق بدعت لازم دانسته و می‌فرماید: بدعت آن است که چیزی را که می‌دانیم جزء دین نیست، در دین داخل کنیم؛ به صورتی که آن کار امر شارع شمرده شود.<sup>۲</sup> از آنجا که این بحث، یک بحث علمی صرف است و اگر ما قصد را دخیل در مفهوم بدعت بدانیم یا نه، ثمره عملی بر آن بار نمی‌شود، به این بحث نمی‌پردازیم و آن را به عهده خواننده محترم می‌گذاریم. مطالبی که تا اینجا مطرح شد، بیان ارکان بدعت از منظر قرآن و سنت بود؛ در ادامه برای دفع توهّم به اموری که از ارکان بدعت نیستند، ولی برخی آنان را از ارکان بدعت می‌پندارند، اشاره می‌کنیم.

## ارکان ادعایی

برخی از اموری که از ارکان بدعت نیستند، ولی عده‌ای آنان را از ارکان بدعت پنداشته‌اند عبارت‌اند از:

### ۱. اشاعه

برخی اشاعه را از ارکان بدعت دانسته‌اند.<sup>۳</sup> دلیل این افراد آن است که بدون اشاعه، چیزی از دین کم یا زیاد نمی‌شود، و از آنجا که بدعت به معنی داخل یا خارج کردن از دین، در صورتی که اصلی نداشته باشد است، باید اشاعه را یکی از ارکان بدعت دانست. این افراد می‌گویند: زمانی افزودن بر دین محقق می‌شود که شخص، آن فعل را به صورت علنی و در معرض عموم انجام دهد و مردم را به آن کار دعوت نماید؛ اما انجام یک عمل در خانه نمی‌تواند چیزی را بر دین بیافزاید.<sup>۴</sup> آنان برای ادعای خود به روایاتی استناد می‌-

۱. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾؛ (سوره انعام، آیه ۲۱)؛ «مَنْ أَخَذَتْ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهَوَ رَدًّا»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۴)؛ (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۴۳).

۲. «البدعة: إدخال ما علم أنه ليس من الدين في الدين، ولكن يفعله بآنه أمر به الشارع»؛ (آشتیانی، محمد حسن، بحر الفوائد، ص ۸۰).

۳. سبحانی، جعفر، البدعة مفهومها حدوها واثراها، ص ۳۸.

۴. همان.



کنند که از جمله آن، روایتی در صحیح مسلم است. در این روایت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: هر کس مردم را به هدایت بخواند، برای او همانند اجر کسی است که از آن تبعیت می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که چیزی از اجر آنان کم نمی‌شود؛ شخصی که مردم را نیز به گمراهی بخواند، برای خود او همانند گناه تبعیت‌کنندگان از آن گناه است؛ بی‌آنکه چیزی از گناه آنان کم شود؛<sup>۱</sup> همچنین به اعتقاد آنان، اینکه در قیامت خطاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته می‌شود: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أُحْدِثُوا بَعْدَكَ»،<sup>۲</sup> اشاره به لزوم اشاعه در ایجاد بدعت دارد؛ چراکه تبدیل دین با عمل یک نفر و دو نفر محقق نمی‌شود.<sup>۳</sup>

### نقد و بررسی

این استدلال ایراداتی دارد؛ از جمله اینکه عمل یک نفر، به‌خودی‌خود، زیادت در دین است و همین یک نفرها هستند که جامعه را تشکیل می‌دهند؛ اگر بنا باشد هر کس از پیش خود، چیزی را به دین بیافزاید یا چیزی را از دین کم کند، چیزی از دین باقی نخواهد ماند؛ هرچند که آنان در این افعال خود قصد اشاعه هم نداشته باشند و مردم را به فعل خود نخوانند؛ اگر اشاعه از ارکان بدعت باشد، باید کسی که چیزی را به دین اضافه می‌کند و قصد اشاعه ندارد را، مورد خطاب آیات و روایات نهی از بدعت ندانست. در این صورت، چیزی سبب حرمت فعل او نیست؛ برخی از محققین اشاعه را از ارکان بدعت دانسته و مداومت را از ارکان بدعت نمی‌دانند؛ حال آنکه همین دلیلی که در اشاعه مطرح نموده‌اند<sup>۴</sup> در مداومت هم وجود دارد. روایت «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا، فَهُوَ رَدٌّ»،<sup>۵</sup> مؤید این مطلب است که فعل یک نفر نیز، داخل کردن در دین و بدعت است و اگرچه در آن اشاعه یا مداومت نباشد، اطلاق «من عمل»، همه را در بر می‌گیرد.

۱. «من سن في الإسلام سنة حسنة، فعمل بها بعده، كتب له مثل أجر من عمل بها، ولا ينقص من أجورهم شيء، ومن سن في الإسلام سنة سيئة، فعمل بها بعده، كتب عليه مثل وزر من عمل بها، ولا ينقص من أوزارهم شيء»؛ (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۶۰).

۲. «ای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تو نمی‌دانی که بعد از تو چه چیزهایی بوجود آوردند»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۵)؛ (همان، ج ۶، ص ۹۷)؛ (همان، ج ۸، ص ۱۰۹)؛ (همان، ج ۸، ص ۱۱۹)؛ (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۹۵).

۳. سبحانی، جعفر، البدعة مفهومها حدها و اثرها، ص ۳۸.

۴. همان‌طور که گذشت آنها معتقدند: بدون اشاعه چیزی از دین کم و یا به دین افزوده نمی‌شود؛ لذا چون تغییری در دین صورت نپذیرفته، پس بدعتی محقق نشده است.

۵. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۶۹؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۴۳.

## ۲. مداومت

مداومت، از جمله اموری است که از ارکان بدعت نیست؛ ولی برخی آن را رکن بدعت دانسته‌اند. شاطبی بدعت را به کبیره و صغیره تقسیم می‌کند و برای صغیره سه شرط را بیان می‌دارد و می‌گوید: هر بدعتی که حتی یکی از این شروط را نداشته باشد، کبیره است؛ از جمله شروطی که ایشان برای بدعت صغیره مطرح می‌کند، مداومت نداشتن بر فعل است که از آن فهمیده می‌شود. ایشان مداومت را از شروط بدعت کبیره می‌داند.<sup>۱</sup>

## نقد و بررسی

به نظر می‌رسد که مداومت نیز مانند اشاعه از ارکان بدعت نیست. فردی که عملی را ولو یکبار به دین بیافزاید، در حد خود، چیزی را به دین افزوده و طبق تعریف، بدعت‌گذار محسوب می‌شود و خطابات نهی و مواخذه‌های بدعت متوجه او نیز خواهد بود؛ از جمله روایاتی که عدم اشتراط مداومت در بدعت از آن فهمیده می‌شود، روایت «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا، فَهُوَ رَدٌّ»<sup>۲</sup> است. این روایت به طور مطلق، هر عمل خارج از دین را مردود دانسته است؛ اعم از اینکه بر آن عمل مداومت ورزیده باشد یا نه. صاحب نظرانی مانند جیزانی و آیت‌الله سبحانی، مداومت را از ارکان بدعت نمی‌دانند.<sup>۳</sup>

## ۳. مخالفت داشتن با مقاصد شریعت

مخالفت داشتن با مقاصد شریعت از ارکان بدعت نیست؛ اما برخی از جمله جیزانی گمان کرده‌اند که فقط اموری بدعت شمرده می‌شوند که مخالف مقاصد شریعت باشند.<sup>۴</sup> جیزانی به قدری مخالفت داشتن با مقاصد شریعت را در بدعت مرتبط می‌داند که اصل دلیل حرمت بدعت را، مخالفت داشتن با مقاصد شریعت معرفی می‌کند.<sup>۵</sup>

۱. «شروط بدعت صغیره از دیدگاه شاطبی: ۱. مداومت نداشتن ۲. دعوت نکردن به آن عمل بدعی ۳. اظهار نکردن عمل بدعی در مجتمعات»؛ (شاطبی، ابراهیم بن موسی، الاعتصام للشاطبی، ج ۲، ص ۴۰۴).

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۶۹؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۴۳.

۳. «آیت‌الله سبحانی در صفحه ۳۱ کتاب البدعه مفهوماً حدوها وآثارها، ارکان را منحصر در سه رکن می‌داند و مداومت از جمله آنان نیست»؛ (جیزانی، محمد بن حسین، قواعد معرفة البدعه، ص ۳۸).

۴. جیزانی، محمد بن حسین، قواعد معرفة البدعه، ص ۳۶.

۵. جیزانی، محمد بن حسین، قواعد معرفة البدعه، ص ۲۹.



## نقد و بررسی

این رکن دارای چند اشکال است. اول اینکه، برای اثبات هر رکنی نیاز به دلیل است و بر اینکه مخالفت با مقاصد شریعت، از جمله ارکان بدعت باشد، دلیلی وجود ندارد. دوم اینکه، خود مقاصد شریعت دارای مصادیق گوناگونی است که در برخی موارد، اختلاف نظر وجود دارد؛ لذا منوط کردن بدعت به مقاصد شریعت، نمی تواند ضابطه خوبی به انسان ارائه دهد. سوم اینکه، در برخی امور، فارق بین بدعت و عدم بدعت، فقط نیت شخص است؛ به عنوان نمونه، فردی که فعل غیر دینی را انجام می دهد، اگر آن فعل را به عنوان دین انجام دهد بدعت بوده، و اگر همان فعل را به عنوان غیر دین انجام دهد بدعت نیست. آیا می توان تعیین کرد که این فعل واحد، در یک صورت مخالف مقاصد شریعت و در صورتی دیگر، موافق مقاصد شریعت است؟

### ۴. نبود فعلی در سه قرن اول

انجام نشدن فعل در زمان پیامبر ﷺ و صحابه، یا در سه قرن نخست، از ارکان بدعت نیست؛ برخی گمان کرده اند، برای بدعت بودن امری، انجام نشدن در آن زمان موضوعیت دارد؛<sup>۱</sup> اگرچه در این بیانها وجه امتیاز این سه قرن بیان نشده و دلیلی بر این حصر نیامده؛ ولی می توان حدس زد که عمده دلیل این گروه، روایاتی است که در آن از صحابه تجلیل می کند و ایشان را از بهترین انسانها می داند. در روایتی پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «خیر امتی قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم».<sup>۲</sup>

## نقد و بررسی

حق این است فعلی که در سه قرن اول انجام نشده باشد را نمی توان از ارکان بدعت دانست. دلیلی وجود ندارد که مرز بین سنت و بدعت را سه قرن اول معرفی کند. گاهی فعلی بدعت است و در زمان صحابه و حتی توسط خود صحابه انجام شده است. بدعت های خوارج و مرجئه از جمله این موارد است. اساسا خطاب آیات و روایاتی که نهی از بدعت می کند، در درجه اول به مسلمین زمان پیامبر ﷺ است که از صحابه

۱. نجدی، سلیمان بن سحمان، الهدیة السنیة، ص ۵۱؛ جیزانی، محمد، قواعد معرفة البدعة، ص ۳۶.

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳؛ ابوداود سجستانی، سلیمان، مسند ابی داود الطیالسی، ج ۱ ص ۲۳۹؛ جوهری، علی بن جعد، مسند ابن الجعد، ص ۱۹۶.

بوده‌اند؛ لذا انجام شدن یا نشدن فعل در آن زمان، اهمیتی ندارد و نمی‌توان آن را از ارکان بدعت دانست. آنچه مهم است این است که آن فعل، جزء دین است یا خیر؛ اگر فعلی جزء دین نباشد و شخص آن را به دین بیافزاید، بدعت است؛ خواه توسط صحابه یا در زمان صحابه باشد، و خواه بعد از آن؛ همچنین اگر فعلی جزء دین باشد و کسی آن را از دین حذف کند، بدعت است؛ خواه این عمل توسط فردی صحابی انجام شود، یا بعد از آن. ایراد دیگری که بر این رکن ادعایی مطرح می‌شود، این است که با وجود چنین رکنی، مرز مشخصی برای بدعت وجود نخواهد داشت؛ چراکه حد معینی برای هر قرن وجود ندارد و پایان سه قرن معلوم نیست. اقوال در بیان مقدار هر قرن بسیار است. ابن حجر در مقدار هر قرن می‌گوید: بین ۱۰ سال تا ۱۲۰ سال اختلاف وجود دارد.<sup>۱</sup> مشهور، هر قرن را ۱۰۰ سال می‌داند؛<sup>۲</sup> اگر قول مشهور را برای احتساب خیرالقرون اخذ کنیم، تا حدود سال ۳۰۰، سه قرن اول ادامه دارد و باید سنت و بدعت را با آن زمان بسنجیم؛ در صورتی که ابن حجر عسقلانی بیان می‌دارد: در حدود سال ۲۲۰، بدعت در بین مسلمین شیوع پیدا کرده است. او این امر را از آن زمان تا به امروز، ادامه‌دار می‌داند.<sup>۳</sup> از ابهام در محدوده قرون که بگذریم، معیار در خیر و شر نیز نامعلوم است؛ در نهایت بر فرض پذیرش روایت و اینکه سه قرن اول خیر هستند، هیچ ارتباطی با بحث بدعت ندارد؛ چراکه ممکن است در خیرالقرون، افرادی مرتکب بدعت شوند. نه تنها آیاتی مثل آیه ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُتَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعَدَدْبُهُمْ مَّرَاتِينَ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾،<sup>۴</sup> احتمال بدعت در زمان صحابه را تأیید می‌کند؛ بلکه روایاتی مانند «انک لا تدری ما احدثوا بعدک»،<sup>۵</sup> این امر را اثبات می‌کند. در

۱. «واختلفوا في تحديدها من عشرة أعوام إلى مائة وعشرين»؛ (ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباري، ج ۷، ص ۵).

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباري، ج ۷، ص ۵.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباري، ج ۷، ص ۶.

۴. «برخی از عرب‌های بادیه‌نشین اطراف شما منافقند، و از اهل مدینه نیز گروهی به نفاق پایبندند. تو آنان را نمی‌شناسی و ما آنان را می‌شناسیم. به‌زودی آنان را دوباره مجازات خواهیم کرد؛ سپس به‌سوی کیفری بزرگ فرستاده خواهند شد»؛ (سوره توبه، آیه ۱۰۱).

۵. «تو نمی‌دانی که بعد از تو چه چیزهایی را ایجاد کردند»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۹۷ و ۵۵)؛ (همان، ج ۴، ص ۱۷۹۵).



انتها بیان این نکته نیز لازم است که صرف انجام نشدن فعلی در زمان پیامبر ﷺ، دلیل بر بدعی بودن آن فعل نیست؛ بلکه باید به نکات دیگری نیز توجه نمود؛ اگر مقتضی انجام فعلی بود و مانع نبود و زمینه انجام آن برای پیامبر ﷺ فراهم بود و پیامبر ﷺ عمداً آن را ترک کردند تا با این کار از آن منع کنند، آن فعل از دین خارج و فاعل چنین فعلی بدعت‌گذار خواهد بود.

### نتیجه

صاحب نظران اسلامی برای بدعت ارکانی را تبیین کرده‌اند. در این مختصر، قرآن و سنت، میزان قرار داده شد و بر این اساس، هر یک از این ارکان مورد بررسی قرار گرفت؛ نتیجه اینکه ارکان بدعت از منظر قرآن و سنت عبارت‌اند از: نداشتن اصل در دین، حادث بودن، کم یا زیاد کردن در دین، انتساب به دین و التفات داشتن؛ همچنین در این تحقیق روشن شد که اموری مانند اشاعه مداومت، مخالفت داشتن با شریعت و نبود در سه قرن اول، از ارکان بدعت نیستند؛ اگرچه عده‌ای آنان را از ارکان بدعت شمرده‌اند.



## منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن ابي حاتم، عبدالرحمن، تفسير القرآن العظيم، عربستان سعودی: مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ق.
٣. ابن اثير، مبارك، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي، محمود محمد طناحي، بيروت: المكتبة العلمية، ١٣٩٩ق.
٤. ابن جوزي، عبدالرحمن، تلبیس ابليس، محقق: سيد جميلی، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٥. ابن حبان، محمّد، الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٦. ابن حجر عسقلاني، احمد، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩ق.
٧. ابن حنبل شيباني، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط وديكران، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٨. ابن رجب حنبلي، عبدالرحمن، جامع العلوم والحكم في شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم، تحقيق: شعيب الأرنؤوط وإبراهيم باجس، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ هفتم، ١٤٢٢ق.
٩. ابن عساکر، علی، تبیین کذب المفتری فيما نسب إلى الإمام أبي الحسن الأشعري، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ سوم، ١٤٠٤ق.
١٠. ابن كثير دمشقي، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، بيروت: دارطبية للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
١١. ابن ماجه قزويني، محمّد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
١٢. ابن منظور، محمّد، لسان العرب، بيروت: دارصادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
١٣. ابوداود سجستاني، سليمان، سنن أبي داود، بيروت: المكتبة العصرية، بی تا.
١٤. احسائي، ابن ابي جمهور، عوالي اللآلي، قم: سيد الشهداء (عليه السلام)، ١٤٠٥ق.
١٥. امين، محسن، كشف الارتياح في اتباع محمّد بن عبد الوهاب، تحقيق: حسن الامين، بی جا: بی نا، چاپ دوم، ١٣٨٢ق.
١٦. آشتياني، محمد حسن، بحر الفوائد، قم: كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشي نجفی، ١٤٠٣ق.
١٧. بخاري، محمّد، صحيح بخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، دمشق: دارطوق النجاة، چاپ



أول، ١٤٢٢ق.

١٨. بيضاوى، عبدالله، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤١٨ق.

١٩. جيزانى، محمد، قواعد معرفة البدعة، عربستان: دار ابن الجوزى، چاپ ششم، ١٤٣٣ق.

٢٠. جيزانى، محمد، معيار البدعه، عربستان: دار ابن الجوزى، چاپ اول، ١٤٣١ق.

٢١. راغب اصفهاني، حسين، تفسير الراغب الأصفهاني، تحقيق: محمد عبدالعزيز بسيوني، بي جا: كلية الآداب، جامعة طنطا، ١٤٢٠ق.

٢٢. زبيدي، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: على شيرى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق.

٢٣. زركشى، محمد، المشور في القواعد الفقهية، كويت: وزارة الأوقاف الكويتية، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.

٢٤. زمخشرى، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.

٢٥. سبحانى، جعفر، البدعة مفهومها حدها و آثارها، قم: موسسه امام صادق، ١٤١٦ق.

٢٦. سخاوى، محمد، فتح المغيـث بشرح الفية الحديث للعراقي، تحقيق: على حسين على، مصر: مكتبة السنة، چاپ اول، ١٤٢٤ق.

٢٧. سلمى دمشقى (سلطان العلماء)، عزالدين عبدالعزيز، قواعد الأحكام في مصالح الأنام، تعليق: طه عبدالرؤف سعد، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية، ١٤١٤ق.

٢٨. سيوطى، جلال الدين، حقيقه السنة والبدعة الأمر بالاتباع والنهي عن الابتداع، محقق: ذيب بن مصري بن ناصر القحطاني، بي جا: مطابع الرشيد، ١٤٠٩ق.

٢٩. سيوطى، جلال الدين، «جمع الجوامع أو الجامع الكبير»، سايت ملتقى اهل الحديث، <http://www.ahlalhdeth.com>

٣٠. سيوطى، عبدالرحمن، الحاوي للفتاوي، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر، ١٤٢٤ق.

٣١. شاطبي، ابراهيم، الاعتصام، تحقيق: محمد بن عبدالرحمن الشقير، عربستان: دار ابن جوزى، چاپ دوم، ١٤٣١ق.

٣٢. شريف مرتضى، على، رسائل الشريف المرتضى، بي جا: دارالقرآن الكريم، ١٤٠٥ق

٣٣. طبرانى، سليمان، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله و عبدالمحسن الحسيني، قاهره: دارالحرمين، بي تا.

٣٤. طبرى، محمد، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.



٣٥. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تحقيق: سيد احمد حسيني، تهران: كتابفروشى مرتضوى، ١٤١٦ق.
٣٦. عسكري، حسن، معجم الفروق اللغوية الفروق اللغوية بترتيب وزيادة، تحقيق: بيت الله بيات، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٢ق.
٣٧. غزالى، محمد، إحياء علوم الدين، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
٣٨. فيروز آبادى، محمد، القاموس المحيط، تحقيق: مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة، بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ ششم، ١٤٢٦ق.
٣٩. قرافى، احمد، الفروق أنوار البروق في أنواع الفروق، بى جا: عالم الكتب، بى تا.
٤٠. قرطبي، محمد، تفسير القرطبي، محقق: هشام سمير البخارى، رياض: دار عالم الكتب، ١٤٢٣ق.
٤١. قسطلانى، احمد، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ هفتم، ١٣٢٣ق.
٤٢. لهيميد، سليمان، قرة العينين في شرح أحاديث مختارة من الصحيحين، عربستان: رفحاء، بى تا.
٤٣. مجلسى، محمداقبر، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسة الطبع و النشر، ١٤١٠ق.
٤٤. مياوى، أبوالمندر، البدعة الشرعية، مصر: المكتبة الشاملة، چاپ اول، ١٤٣٢ق.
٤٥. نسفى، عبدالله، تفسير النسفى مدارك التنزيل وحقائق التأويل، تحقيق: يوسف على بدوي، بيروت: دارالكلم الطيب، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٤٦. نورى طبرسى، حسين، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، بيروت: موسسه آل البيت، ١٤٠٨ق.
٤٧. نووى، يحيى، تهذيب الأسماء واللغات، بيروت: دارالكتب العلمية، بى تا.
٤٨. نيشابورى، مسلم، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.
٤٩. هيمتى، ابن حجر، الفتاوى الحديثية، بى جا: دارالفكر، بى تا.
٥٠. هيمتى، ابن حجر، الفتح المبين بشرح الأربعين، جده: دارالمنهاج، چاپ اول، ١٤٢٨ق.

